

گفت‌وگو «جوان» با برادر شهید و اهیک باغداسایریان از شهدای آرامنه تهران

پدرم می‌گفت من فرزندانم را در زیر زمین مخفی نمی‌کنم!

شکوفه زمانی

در ایام ولادت حضرت عیسی مسیح (ع) پیامبر نو و رحمت و در سال جدید میلادی یادی می‌کنیم از شهدای آرامنه که فارغ از دین و مذهب برای حفظ ناموس و وطن در کنار رزمندگان اسلام جنگیدند و جانشان را فدای ایران کردند. جوانان غیوروی از جامعه آرامنه کشور و اقلیت‌های مذهبی که دوشادوش رزمندگان مسلمان در دوران جبهه‌های نبرد حلق علیه باطل در دوران هشت سال دفاع مقدس جنگیدند و در این نبرد قهرمانانه، شهید، جانباز یا به اسارت گرفته شدند. به مناسبت سال نوب میلادی گفت‌وگو با سیمون باغداسایریان برادر شهید و اهیک باغداسایریان را پیش رو داریم.



برای شروع کمی از خودتان و خانواده‌تان بگویید. پدرتان چه کاره بودند؟

من متولد ۱۳۳۱ هستم و اهیک متولد ۱۳۴۰ بود. من پسر بزرگ خانواده بودم. خانواده پرجمعیتی داشتیم و با اهیک ۹ فرزند بودیم. چهار خواهر و پنج برادر. پدرمان در روستای «تلو» از توابع شمیرانات جاده لشکرک کشاورزی می‌کرد. بعدها که به تهران آمدند، در بخش مواد غذایی مشغول به کار شدند.

چطور شد که اهیک به جبهه رفت؟ من برادر بزرگ بودم و برادرانم ارتباط زیادی با ما داشتند. یک تعمیرکار لوازم برقی، صنعتی و الکترونیکی در تهران داشتیم که اهیک در دوران راهنمایی و دبیرستان همیشه بعد از ظهرها و تابستان‌ها پیش من می‌آمد. به نوعی دستیار من بود. زمانی که می‌خواست به خدمت سربازی اعزام شود، برای خودش یک استادکار شده بود و می‌توانست در کار و زندگی اش موفق شود. در زمان جنگ کسانی که مشمول خدمت می‌شدند، آنهایی که دستشان به دهشتیان می‌رسید از طریق افغانستان و پاکستان از خدمت سربازی فرار می‌کردند. وقتی بحث سربازی و اهیک پیش آمد، با توجه به اینکه برادرم در کارش تخصصی شده بود، چندین مرتبه به او گفتم در زیر زمین خانه برای خودش یک کارگاهی بزن و مستقل برای خودش مشغول شو. حتی امکانات کار برای زمان جنگ به جبهه برو، نمی‌دانستم که جنگ هشت سال طول می‌کشد. می‌خواستم کاری کم دیرتر برود بلکه جنگ تمام بشود اما برادرم مصمم به رفتن بود. یک روز دیدم آمد جلوی مغازه من ایستاد، به او گفتم: اهیک جان پولی چیزی می‌خواهی؟ گفتم: نه تصمیم گرفتم به خدمت سربازی بروم. طوری از رفتن حرف زد که دیگر نتوانستم حرفی بزنم. فقط گفتم: هرکجا می‌روی خدا همراهت باشد.

شما از خانواده آرامنه هستید، چطور پدر و مادرتان با رفتن اهیک به جبهه موافقت کردند؟ پدرم خدایایم همیشه می‌گفت: من آدمی نیستم که پسرهایم را در زیر زمین خانه پنهان کنم. آن موقع ما مسیری که از منزلمان در نیروی هوایی تا محل کارمان در مجیدیه طی می‌کردم با چشم خود می‌دیدم که هر روز بر تعداد حمله جوانان شهید اضافه می‌شود. با دیدن این صحنه‌ها از خودم شرمنده می‌شدم که من اینجا راحت برای خود دارم زندگی می‌کنم، ولی این جوان‌ها همه چیز را می‌کنند و به جبهه می‌روند. اهیک هم مثل آن جوان‌ها به کمالاتی رسیده بود که من هنوز از در آن عاجز هستم.

برادر تان در چه منطقه‌ای خدمت می‌کرد؟ اهیک ۱۸ ماه در خط مقدم جبهه میروان حضور داشت. می‌دانست که من از رفتن دل‌نگران هستم، مرتب با من تماس می‌گرفت. یک روز در تماسش به من گفتم: چشم‌ت روشن. گفتم: چطور؟ گفت: ما را از خط مقدم به عقب منتقل کرده‌اند. من خیلی خوشحال شدم اما دو روز بعد اطلاع دادم که اهیک به شهادت رسیده است. وقتی یکی از برادرانم خبر شهادت اهیک را از پشت تلفن به من داد، نمی‌توانستم حرفش را باور کنم، چون اصلاً انتظار این خبر را نداشتم. مگر به پشت جبهه منتقل نشده بودند، پس چطور به شهادت رسید؟ گویی آنها را به منطقه «دارخوین اهو» اعجاز هستم.

شما از خانواده آرامنه هستید، چطور پدر و مادرتان با رفتن اهیک به جبهه موافقت کردند؟ پدرم خدایایم همیشه می‌گفت: من آدمی نیستم که پسرهایم را در زیر زمین خانه پنهان کنم. آن موقع ما مسیری که از منزلمان در نیروی هوایی تا محل کارمان در مجیدیه طی می‌کردم با چشم خود می‌دیدم که هر روز بر تعداد حمله جوانان شهید اضافه می‌شود. با دیدن این صحنه‌ها از خودم شرمنده می‌شدم که من اینجا راحت برای خود دارم زندگی می‌کنم، ولی این جوان‌ها همه چیز را می‌کنند و به جبهه می‌روند. اهیک هم مثل آن جوان‌ها به کمالاتی رسیده بود که من هنوز از در آن عاجز هستم.

گفت‌وگو «جوان» با خواهر و مادر شهید زوریک مرادیان از اولین شهدای آرامنه دفاع مقدس

خدمت سربازی را به ادامه تحصیل در خارج ترجیح داد

نگاه می‌کرد. بابا تابع قانون بود. می‌گفت زوریک وقت سربازی‌اش است و باید انجام وظیفه کند. برادر تان از اولین شهدای دفاع مقدس است، چطور به جبهه اعزام شد؟ زوریک پیش از شروع جنگ به خدمت رفته بود. موقعی که آنها را از آزموشی به پیرانشهر منتقل می‌کردند تازه جنگ شروع شده بود و ارتش در حالت آماده‌باش بود. آن موقع به زوریک مرخصی نمی‌دادند. موقعی که با قطار به پیرانشهر می‌رفتند به ما اطلاع دادند که در ایستگاه می‌توانید زوریک را ببینید. پدر و مادرم برای او غذا برده بودند تا موقع توقف قطار از آن بخورد ولی زوریک قبول نکرد و گفت این همه سرباز اینجا هستند و من نمی‌توانم این غذا را بخورم در حالی که سربازان دیگر هم گرسنه هستند. چند ماه از خدمت سربازی زوریک در منطقه پیرانشهر گذرشته بود که ۱۹ مهر ۵۹ در سن ۱۶ سالگی به شهادت رسید و در قطعه شهدای آرامنه دفن شد.

گويا پدرتان بعد از شنیدن خبر شهادت برادر تان سکتة کردند؟ بله، من و مادرم برای خرید بیرون رفته بودیم که دیدیم سربازی دنبال آدرس می‌گردد. مادرم

خواهر شهید

زوریک در چه خانواده‌ای رشد کرد که به سعادت شهادت دست یافت؟ ما یک خانواده معمولی با پنج فرزند داشتیم. زوریک تک پسر خانواده بود که ۷ تیر ۱۳۳۹ متولد شد. من دو سال با شهید تفاوت سنی داشتم. الان ساکن مجیدیه و منطقه ۸ تهران هستیم. اما آن موقع که زوریک به شهادت رسید منزلمان حشمتیه خواجه‌نظام بود. برادرم به عنوان یک دانش آموز بسیار زرنگ و باهوش بود. تازه می‌خواست در سال ۱۳۵۷ که انقلاب پیروز شد دیپلمش را بگیرد. با آنکه پسر عموهایش بعد از دیپلم به خارج از کشور رفتند، اما زوریک نپذیرفت و در ایران ماند. برادرم تر جیح داد به خدمت سربازی برود. پدرمان با وجود تک پسر بودن زوریک حرفی بین او و ما قائل نمی‌شد. همه را به یک چشم

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر | شماره ۵۲۷۵

از راست به چپ

- ۱- مهم‌ترین رخداد غم‌انگیز دی هشتاد و دو - تغییرات مشخص ساختمان و شکل یک جانور در حال تکامل بعد از دوره جنینی
- ۲- بخار دهان - نوعی رنگ چشم - سوغات زلزله - تصدیق آلمانی
- ۳- غم و غصه - تلخ - پوزه - در این سوره قرآن بارزترین اعمال انسان آزادسازی برده‌ها، غذادادن و کمک به بنیوایان معرفی شده است
- ۴- بلندمرتبه - قوت لامیوت - تزار گلی
- ۵- سفیدموی شاهنامه - از روی غفلت و فراموشی - پیمانه
- ۶- یار کلید - غول برفی اورست - دست‌نخورده - مزه سریع
- ۷- مدافع فوتبال - جانور کوچکی است شبیه سنجاب - شهر پلیس بین‌الملل واقع در فرانسه - کافی
- ۸- نام قدیم فرانسه - حمله نظامی
- ۹- اختلال در طنین صدا - ظرف ساخته شده از مس - نوعی پارچه - بهره و نصیب
- ۱۰- تپش رگ - دستی - چرک بدن یا لباس - پاروی قافقرانی
- ۱۱- زمانی که در آنیم - اما - کوچک‌ترین سیاره منظومه شمسی
- ۱۲- آفریدگار - گاو تبتی - مرد بی‌زن
- ۱۳- ترشح آب - بوی ماندگی - ترمز اسب مقابل مانع - سلاح حشره
- ۱۴- از اقمار مشتری - پدربش برعهده گرفتن کاری - دل‌ها - چای انگلیسی
- ۱۵- اصلی و ریشه‌ای - صدراعظم آهتین آلمان

از بالا به پایین

- ۱- از شهرهای سیستان و بلوچستان - توتل - سرد مطبوع - سرپایینی
- ۲- نوزاد حشره - آرزوار - نمازی که فقط بر پیامبر (ص) واجب بود - سیمان مسلح
- ۳- تیم فوتبالی در سوئیس - نماد ظلم و بیداد در ادبیات فارسی
- ۴- تکیه بر پشتی - نت میانی - خامه - صدمتر مربع - صفت عدد
- ۵- بلندترین رشته کوه دنیا - از قدیم گفته‌اند به از حلواي نسبه است
- ۶- آدمی - پیروی کردن از مراجع در مسائل شرعی - رنگ آسمان
- ۷- نخست وزیر انگلیس - از شبکه‌های سیما - رنگ کبود - هرگز عرب
- ۸- مهره شطرنج - رفیق
- ۹- مادر لر - مخترع دینامیت - قسمتی از زانو - قلب توخالی
- ۱۰- گیاه کنیرا - پایتخت سابق ژاپن - متضاد جزئی
- ۱۱- هنرپیشه هالیوودی - هشت پا
- ۱۲- مروراید - حرف خطاب - بدبو - مسأوی - شهر هرکبات
- ۱۳- سریع‌ترین دونه جهان - غله درو شده
- ۱۴- تیغ بخیه - مغرور - پاسخ جدول - واحد مایعات
- ۱۵- خاطر و ذهن - احتمال - نیمروز - زیا

گزارش

یادکردی از رزمندگان مسیحی به مناسبت سال نوی میلادی

تعجب عراقی‌ها از ایستادگی اسیر ارمنی

غلامحسین بهبودی
تاریخ نشان داده است که اقلیت‌های مذهبی، خصوصاً برادران و خواهران ارمنی، هیچ‌گاه به زادگاه آباو اجدادی‌شان پشت نکرده‌اند و در حوادث مختلف دوشادوش مسلمانان ایستاده‌اند. دفاع مقدس یکی از آورده‌های است که همدلی ایرانیان مسیحی را به خوبی نشان داده است. در جنگ تحمیلی ۸۹ نفر از اقلیت‌های مذهبی به شهادت رسیدند که ارمنی‌ها بیشترین سهم را در این میسان دارا هستند. به گزارش «جوان»، در جنگ تحمیلی که کار یک پیرمرد مسلمان بیشترین کمک‌ها را به او که مجروح شده بود ارائه می‌دهد. همچنین داوتیانس در سراسری که هیچ آبی در اختیار اسرای ایرانی قرار نمی‌گرفت، از طریق ارتباط گیری با یکی از نگهبانان ارمنی عراقی، از او پارچ آبی می‌گیرد، ولی بدون اینکه خودش بنوشد، آن را در اختیار فدakar و دلسوز بود. خودش پارچ آبی را مقابل دهان مجروحان می‌گرفت تا هر کدام چند قلم بنوشند.



خاطرات یک اسیر عراقی نیز آمده است که می‌گفت: پیش از اسارت‌م در عملیاتی همراه سرلشکر ماهر عبدالرشید فرمانده سپاه هفتم عراق بودم. دیدیم یک درجه‌دار دارد یک اسیر ایرانی را به شدت کتک می‌زند و دست‌بردارش نیست. ماهر عبدالرشید خطاب به درجه‌دار گفت: چرا این اسیر بیچاره را این همه کتک می‌زنی؟ درجه‌دار در جواب گفت: قربان این اسیر به خمینتی فحش نمی‌دهد. ماهر عبدالرشید گفت: اگر فحش نمی‌دهد، اینقدر زدن ندارد. درجه‌دار گفت: قربان من از این موضوع عصبانی‌ام که این اسیر ارمنی است و به خمینتی فحش نمی‌دهد!

راه‌سازی، ساخت و راه‌اندازی سردخانه‌ها، بیمارستان‌های صحرایی و کارهایی از این دست می‌پرداختند که هر گروه حدود یک تا دو ماه در منطقه فعالیت می‌کرد. اعزام گروه‌های صنعتگر ارمنی از ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۷ شمسی ادامه یافت. در کنار چنین اقدام هماهنگ و ساماندهی شده‌ای، بسیاری از ارمنی‌ها نیز به عنوان یک رزمنده در جبهه‌های جنگ حضور یافتند. شهید دادند، جانباز شدند تا به اسارت در آمدند. در خصوص حضور ارمنی‌ها در جنگ خاطرات ارزشمندی در اذهان رزمندگان دفاع مقدس بر جای مانده است. در کتاب پایی که جا ماند، به قلم سید ناصر حسینی پور، نویسنده و راوی این کتاب در خصوص یکی از اسرای ارمنی می‌خوانیم: بعد از ظهر عراقی‌ها آمدند خزرگ تا با او هم صحبت شدند. نگهبان ارمنی (عراقی) نیز همراهشان بود. درجه‌دار عراقی که از بقیه ارشدتر بود، به داوتیانس

داوتیانس در سراسری که هیچ آبی در اختیار اسرای ایرانی قرار نمی‌گرفت، از طریق ارتباط گیری با یکی از نگهبانان ارمنی عراقی، از او پارچ آبی می‌گیرد، ولی بدون اینکه خودش بنوشد، آن را در اختیار بسا یز اسیرا قرار می‌دهد و راه‌سازی، ساخت و راه‌اندازی سردخانه‌ها، بیمارستان‌های صحرایی و کارهایی از این دست می‌پرداختند که هر گروه حدود یک تا دو ماه در منطقه فعالیت می‌کرد. اعزام گروه‌های صنعتگر ارمنی از ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۷ شمسی ادامه یافت. در کنار چنین اقدام هماهنگ و ساماندهی شده‌ای، بسیاری از ارمنی‌ها نیز به عنوان یک رزمنده در جبهه‌های جنگ حضور یافتند. شهید دادند، جانباز شدند تا به اسارت در آمدند. در خصوص حضور ارمنی‌ها در جنگ خاطرات ارزشمندی در اذهان رزمندگان دفاع مقدس بر جای مانده است. در کتاب پایی که جا ماند، به قلم سید ناصر حسینی پور، نویسنده و راوی این کتاب در خصوص یکی از اسرای ارمنی می‌خوانیم: بعد از ظهر عراقی‌ها آمدند خزرگ تا با او هم صحبت شدند. نگهبان ارمنی (عراقی) نیز همراهشان بود. درجه‌دار عراقی که از بقیه ارشدتر بود، به داوتیانس

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۲۷۴

از راست به چپ

- ۱- مهم‌ترین رخداد غم‌انگیز دی هشتاد و دو - تغییرات مشخص ساختمان و شکل یک جانور در حال تکامل بعد از دوره جنینی
- ۲- بخار دهان - نوعی رنگ چشم - سوغات زلزله - تصدیق آلمانی
- ۳- غم و غصه - تلخ - پوزه - در این سوره قرآن بارزترین اعمال انسان آزادسازی برده‌ها، غذادادن و کمک به بنیوایان معرفی شده است
- ۴- بلندمرتبه - قوت لامیوت - تزار گلی
- ۵- سفیدموی شاهنامه - از روی غفلت و فراموشی - پیمانه
- ۶- یار کلید - غول برفی اورست - دست‌نخورده - مزه سریع
- ۷- مدافع فوتبال - جانور کوچکی است شبیه سنجاب - شهر پلیس بین‌الملل واقع در فرانسه - کافی
- ۸- نام قدیم فرانسه - حمله نظامی
- ۹- اختلال در طنین صدا - ظرف ساخته شده از مس - نوعی پارچه - بهره و نصیب
- ۱۰- تپش رگ - دستی - چرک بدن یا لباس - پاروی قافقرانی
- ۱۱- زمانی که در آنیم - اما - کوچک‌ترین سیاره منظومه شمسی
- ۱۲- آفریدگار - گاو تبتی - مرد بی‌زن
- ۱۳- ترشح آب - بوی ماندگی - ترمز اسب مقابل مانع - سلاح حشره
- ۱۴- از اقمار مشتری - پدربش برعهده گرفتن کاری - دل‌ها - چای انگلیسی
- ۱۵- اصلی و ریشه‌ای - صدراعظم آهتین آلمان

از بالا به پایین

- ۱- از شهرهای سیستان و بلوچستان - توتل - سرد مطبوع - سرپایینی
- ۲- نوزاد حشره - آرزوار - نمازی که فقط بر پیامبر (ص) واجب بود - سیمان مسلح
- ۳- تیم فوتبالی در سوئیس - نماد ظلم و بیداد در ادبیات فارسی
- ۴- تکیه بر پشتی - نت میانی - خامه - صدمتر مربع - صفت عدد
- ۵- بلندترین رشته کوه دنیا - از قدیم گفته‌اند به از حلواي نسبه است
- ۶- آدمی - پیروی کردن از مراجع در مسائل شرعی - رنگ آسمان
- ۷- نخست وزیر انگلیس - از شبکه‌های سیما - رنگ کبود - هرگز عرب
- ۸- مهره شطرنج - رفیق
- ۹- مادر لر - مخترع دینامیت - قسمتی از زانو - قلب توخالی
- ۱۰- گیاه کنیرا - پایتخت سابق ژاپن - متضاد جزئی
- ۱۱- هنرپیشه هالیوودی - هشت پا
- ۱۲- مروراید - حرف خطاب - بدبو - مسأوی - شهر هرکبات
- ۱۳- سریع‌ترین دونه جهان - غله درو شده
- ۱۴- تیغ بخیه - مغرور - پاسخ جدول - واحد مایعات
- ۱۵- خاطر و ذهن - احتمال - نیمروز - زیا